

فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال دهم / دوره جدید / شماره ۳۸ / زمستان ۱۳۹۳
صص ۷۷-۸۹

نقش خوارج ازارقه در تحولات سیاسی-اجتماعی کرمان در سده نخست قمری

• حسین مفتخری

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی

moftakhari@khu.ac.ir

• آرمان فروهی

کارشناس ارشد تاریخ اسلام دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول)

arman.forouhi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۶/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۸/۲۷

چکیده

هدف اصلی این مقاله، بررسی و تحلیل نقش خوارج ازارقه در تحولات سیاسی کرمان در سده نخست قمری است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که ضعف مقطعی در حکومت اموی پس از مرگ معاویه و همچنین فاصله طولانی منطقه کرمان با مرکز خلافت، سبب نفوذ و قدرت‌گیری خوارج ازارقه در این منطقه شد. همچنین در دوره عبدالملک بن مروان (۶۵-۸۵ق) بود که وی از حضور خوارج ازارقه در کرمان احساس خطر کرد و با فرستادن فرمانده برگزیده خود، مهلب بن ابی صفره، در پی سرکوبی آنها برآمد. در این پژوهش ضمن بررسی دگرگونی‌های اعتقادی جامعه کرمان در آستانه ورود خوارج ازارقه، تلاش شده است، تا دلایل حضور این دسته از خوارج و نقش آنها در تحولات سیاسی-اجتماعی سده نخست مورد تبیین قرار گیرد. همچنین بررسی پیامدهای حضور خوارج ازارقه در کرمان بخش پایانی پژوهش را دربر می‌گیرد. در این نوشتار با روش توصیفی - تبیینی براساس منابع کتابخانه‌ای به موضوع پرداخته می‌شود.

کلیدواژه‌ها: خوارج، ازارقه، کرمان، امویان، نافع بن ازرق، خاندان مهلب.





مقدمه

داشت؛ این امر سبب عقب‌نشینی پیروان آنها به نواحی شمالی و شرقی ایران شد که در این نواحی می‌توانستند به راحتی در برابر سپاهیان خلفا دوام بیاورند. آنها همچنین با فعالیت مبلغان خود در این مناطق که هنوز اسلام به طور کامل در آنجا گسترش پیدا نکرده بود، ضمن مسلمان کردن مردم آنجا، مذهب خود را به آنان دادند. فرقه‌های خوارج که مطرود و مورد غضب خلفای اسلامی بودند، سعی در گسترش حوزه فعالیت خود در ایران و ایالت کرمان داشتند که اوج فعالیتهای خوارج در دوره بنی‌امیه بود. از این رو ایالت کرمان منطقه بکر و دست‌نخورده‌ای جهت فعالیت این فرق به شمار می‌آمد. کرمان یکی از آخرین نقاط ایران بود که مردم آن اسلام را پذیرفتند و بیشترین نقش را در گسترش اسلام، مبلغان مسلمان داشتند که از فرقه‌های گوناگون اسلامی به ویژه خوارج بودند و کرمان یکی از مناطق مهم فعالیت آنان به شمار می‌آمد.

به‌رغم اهمیت نقش خوارج از ازارقه در تحولات سیاسی - اجتماعی کرمان سده نخست قمری، پژوهش مستقلی در این زمینه دیده نمی‌شود. با وجود آنکه مقاله فائق نجم مصلح با عنوان «السكان العرب فی إقليم کرمان خلال القرن الأول الهجری»، به بررسی دقیق حضور قبایل عرب در کرمان پرداخته است، اما در آن به پیامدهای حضور خوارج از ازارقه در این منطقه اشاره‌ای نشده است. همچنین مقاله باستانی پاریزی با عنوان «بررسی تحولات مذهبی کرمان» به رویدادهای مذهبی کرمان از پیش از اسلام تا حکومت آل مظفر در این منطقه پرداخته است. گستردگی موضوع مقاله به نویسنده اجازه بررسی دقیق حضور خوارج از ازارقه در کرمان را نداده است. به این ترتیب بررسی عملکرد خوارج از ازارقه در کرمان در نوشتاری جداگانه لازم به نظر می‌رسد. مقاله حاضر، درباره این پرسش سامان یافته است: زمینه‌ها و پیامدهای حضور خوارج از ازارقه در کرمان تحت تأثیر چه عواملی بوده است؟

دستیابی مسلمانان به مناطق شرقی و جنوبی ایران به علت بُعد مسافت از مرکز خلافت و مقاومت‌های شهرهای مرکزی به کندی صورت گرفت. فتح کرمان به دست مسلمانان به زمان خلیفه سوم عثمان بن عفان برمی‌گردد. زمانی که عبدالله بن عامر فتح فارس را آغاز کرد، یزدگرد سوم با همراهانش از اردشیرخوره به سوی ایالت کرمان روانه شد و عبدالله بن عامر، مجاشع بن مسعود را برای تعقیب وی به کرمان فرستاد. مجاشع در تعقیب یزدگرد سوم ساسانی گرفتار برف و طوفان در سیرجان شد. ارتفاع برف که به اندازه یک نیزه رسیده بود، تلف شدن سپاه اعراب را موجب شد.^۱ در حملات بعدی مجاشع توانست سیرجان کرسی ایالت کرمان را به محاصره درآورد و در نهایت منجر به فتح شهر شد. این فتح اعراب در سال ۳۰ قمری سبب شد که بسیاری از کرمان ترک وطن بکنند.^۲ مردم کرمان پس از فتح مانند بسیاری از شهرهای ایران، دست به شورش علیه فاتحان زدند و حتی مجدد به ضرب سکه به نام یزدگرد سوم پرداختند.^۳ در نهایت مهاجرت قبایل متعدد عرب به کرمان موجب گسترش تدریجی اسلام در این مناطق شد.

با فروکش کردن سیل خروشان فتوح اسلامی، اختلافات داخلی بین مسلمانان در مرکز خلافت اسلامی شروع شد که آغاز این مسائل مربوط به نحوه خلافت عثمان و قتل وی و انتخاب علی(ع) به عنوان چهارمین خلیفه مسلمانان بود. دوران حضرت علی(ع) هم مصادف با وقوع جنگهای داخلی برای اولین بار در قلمرو خلافت اسلامی گردید. روند اختلافات داخلی مسلمانان منجر به ظهور فرقه‌های متعدد از جمله خوارج و قیامهای متعدد آنان علیه خلافت مرکزی در دوران امویان و عباسیان شد. با توجه به آنکه خلافت مرکزی سعی در برخورد با این فرق و حتی حذف آنها از جامعه اسلامی

۱. تاریخ الرسل و الملوك، ج ۴، ص ۲۱۳۸.

۲. فتوح البلدان، ص ۵۴۵.

۳. سقوط ساسانیان، ص ۶۷.

دگرگونی اعتقادی جامعه کرمان

پیشینه مذهبی کرمان همچون سابقه تاریخی این منطقه از قدمت دیرینه‌ای برخوردار است. پیش از ورود اسلام به ایران، اوضاع جغرافیایی کرمان در اعتقادات مردم این منطقه تأثیرگذار بوده است. کمبود آب در منطقه کویری کرمان سبب توجه و اعتقاد مردم این منطقه به آناهیتا ایزد آب، شده بود. وجود قلعه دختر به عنوان یکی از معابد آناهیتا در این منطقه، نشان از جایگاه اعتقادی این ایزد در منطقه کرمان می‌باشد. در دوره ساسانی، زرتشتیان بسیاری در کرمان حضور داشتند و در جریان ورود اسلام به ایران، بخشی از زرتشتیان سایر مناطق از جمله اصفهان که حاضر به پذیرش دین اسلام نبودند، این منطقه را پناهگاه مناسبی برای اسکان خود تلقی کردند و به کرمان آمدند.^۴ در کرمان به سبب وجود ریشه‌های محکم دین زرتشت و همچنین قرار گرفتن این ناحیه در مجاورت مقر شاهان قدیم پیشرفت اسلام به کندی صورت می‌گرفت.^۵ منابع تاریخی تا قرن چهارم قمری حضور زرتشتیان در این ناحیه اشاره کرده‌اند.^۶ زرتشتیان کرمان با سرمشق قرار دادن همتایان خود در ایالت‌های غربی ایران با پذیرش تدریجی اسلام، املاک و میراث خود را حفظ کردند.^۷ با حضور خوارج در ازارقه در کرمان، زرتشتیان به حیات سیاسی - اجتماعی خود ادامه دادند. برخورد مناسب خوارج ازارقه با زرتشتیان و اهل ذمه و عدم سخت‌گیری نسبت به آنان سبب شد که هم‌زیستی مسالمت‌آمیزی میان اقشار مختلف منطقه کرمان برقرار شود.^۸ در ادامه با مهاجرت قبیله ازد به کرمان، حضور شیعیان در این منطقه تقویت و زمینه برای حمایت مردمی از قیام‌های شیعیان مانند قیام عبدالله بن معاویه

در ۱۲۷ق فراهم شد.^۹

عقاید خوارج ازارقه

خوارج بر گروهی از مسلمانان اطلاق می‌شود که علیه خلیفه و حاکم اسلامی که جماعت مسلمانان بر امامت وی اجماع کرده‌اند، دست به شورش و قیام مسلحانه بزنند. خواه این قیام در زمان خلفای راشدین و یا اینکه در زمان حکومت حاکمان دیگر باشد.^{۱۰} ریشه شکل‌گیری آنها را جنگ صفین و ماجرای حکمیت که منجر به جدایی عده‌ای از سپاه حضرت علی (ع) در اعتراض به حکمیت شد، می‌دانند؛^{۱۱} اما سابقه حضور تفکر خوارج در جامعه اسلامی را می‌توان در زمان خلافت عثمان و حوادثی که منجر به کشته شدن خلیفه سوم شد، مشاهده کرد. در جریان تقسیم غنایم نبرد جمل، حضرت علی (ع) مانع از به اسارت رفتن زنان و فرزندان شرکت‌کنندگان در این نبرد شدند. این مسئله اعتراض گروهی از سپاهیان را برانگیخت، لیکن آن حضرت در پاسخ معترضان فرمود: زنان و فرزندان در جنگ علیه مسلمانان شرکت نداشته‌اند و گذشته از آن بنده کردن کسانی که کافر نیستند، روا نیست و کدام‌یک از شما گستاخی آن را دارید که عایشه زن پیامبر را به عنوان کنیز خود برگزیند. این سخنان معترضان را وادار به عقب‌نشینی کرد.^{۱۲}

بنا بر روایتی مشهور اما قابل مناقشه، بعد از جنگ نهروان، فقط ۱۰ نفر از خوارج حاضر در جنگ زنده ماندند که سه نفر آنها به عمان، دو نفر به سیستان، دو نفر به جزیره، یک نفر به عمان، دو نفر باقیمانده نیز به کرمان رفته و سعی در گسترش تفکر خوارج در این نواحی داشتند.^{۱۳} این موضوع نشانگر آن است که ایالت کرمان از همان ابتدا مورد توجه خوارج بوده

۴. فتوح البلدان، ص ۴۴۱.

۵. تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ج ۱، ص ۳۴۹.

۶. مسالک و ممالک، ص ۱۴۱.

۷. ستیز و سازش؛ زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران

نخستین سده‌های اسلامی، ص ۱۰۴.

۸. تاریخ الرسل و الملوك، ج ۷، ص ۳۱۹۵.

۹. مقاتل الطالبین، ص ۱۶۷.

۱۰. الملل و النحل، ص ۱۲۷.

۱۱. همان.

۱۲. الفرق بین الفرق، ص ۴۴.

۱۳. الملل و النحل، ص ۱۲۷؛ التنبيه و الاشراف، ص ۲۷۳.





است.

ایمان او نمی‌دانست، بلکه او را امتحان می‌کرد و برای اینکه ثابت کند که کافر نیست باید مسلمانی اسیر را می‌کشت.^{۲۰}

طبیعت و اندیشه خارجی‌گری و قیام علیه حاکمانی که آنها را ظالم می‌شمردند، همه گروه‌های خوارج را ملزم می‌کرد، تا دست به شمشیر برند و با حکومتها بجنگند.^{۲۱} خوارج ازارقه، زنان را در حکم واجب بودن هجرت و همچنین خروج علیه حاکمان ظالم مستثنی نمی‌شمرد. از دیگر بدعت‌های خوارج ازارقه در فقه اسلامی این بود که زنای محصنه را موجب سنگسار نمی‌دانستند و همچنین اعلام می‌کردند که تقیه نه در گفتار و نه در اعمال و رفتار جایز نیست.^{۲۲} همچنین آنها معتقد بودند که همه مسلمانان را که در کتاب و تفسیر با آنان هم‌عقیده نیستند، به توبه و ادا کنند و بیان می‌کردند که در عبادت کردن نباید انگیزه و توقعی باشد که افراد از طریق آن سعی در رسیدن به اهداف خود داشته باشند. مسلمانان باید عبادت را تنها به خاطر خود عبادت انجام دهند.^{۲۳} درگیر بودن مداوم در جنگ و کوتاهی حیات این فرقه موجب شد که فرصتی برای تدوین تعالیم مذهبی خود نیابند و در واقع به‌رغم اینکه در میان آنان مردمانی اهل دانش و ادب وجود داشتند، پایگاه‌های آنان هرگز به عنوان محافل فرهنگی شهرت نیافت.^{۲۴}

دلایل حضور خوارج ازارقه در کرمان

یکی از مهم‌ترین گروه‌های خوارج که در ایران و به ویژه کرمان حضوری فعال داشت، گروه خوارج ازارقه بود. آنان پیروان نافع بن ازرق بودند که از تندروترین و خشن‌ترین گروه‌های خوارج به شمار می‌آمدند. از نظر سیاسی ازارقه در حوادث نیمه دوم قرن اول قمری

نخستین عقیده‌ای که همه خوارج به آن معتقد بودند، باور آنها در مورد تحکیم است. آنان پس از ماجرای حکمیت در جنگ صفین، شروع به مخالفت نموده و پس از آنکه سند تحکیم امضا شد، گفتند ما رضایت نمی‌دهیم که در دین خدا، افراد و اشخاص حکمیت کنند؛ «لا حکم الا لله» شعار آنها قرار گرفت که برگرفته از آیات قرآن بود.^{۱۴} حضرت علی (ع) در پاسخ به آنان فرموده است: عبارت «لا حکم الا لله» سخن حقی است که خوارج از آن باطلی را اراده کرده‌اند.^{۱۵} دومین عقیده‌ای که خوارج از جمله ازارقه به آن معتقد بودند، کافر دانستن مسلمانی بود که از او گناه کبیره‌ای سر زده باشد؛ زیرا با این عمل فرد از اسلام خارج می‌شود، مگر اینکه توبه کند؛ زیرا باور آنها میان ایمان و کفر واسطه‌ای نیست و عمل هم جزء ایمان است.^{۱۶} این اعتقاد خوارج سبب تندروی آنها می‌شد و اکثریت مسلمانان را که روش آنها را نمی‌پذیرفتند، تکفیر می‌کردند و حتی به کشتار آنها دست می‌زدند.^{۱۷}

نافع بن ازرق اولین کسی بود که در بین خوارج اختلاف افکند و حتی کسانی از خوارج را که به سپاه او نمی‌پیوستند، کافر می‌شمرد. او در عقیده خود درباره مخالفان چنان تندروی کرد که حتی معتقد شد براساس آیات قرآن اطفال مشرکان در جهنم هستند^{۱۸} و کشتن آنها واجب است.^{۱۹} از دیگر دیدگاه‌های ازارقه این است که همه مسلمانان کافر هستند و شهرهای آنان بلاد شرک است؛ مگر کسانی که به دارالهجره بیایند و نافع پیوستن شخص به سپاهیان را دلیل بر

۱۴. انعام، ۵۷.

۱۵. نهج البلاغه، ص ۱۲۶.

۱۶. مقالات الاسلامیین، ص ۵۹.

۱۷. نمونه این دسته افراد، عبدالله بن خباب صحابی پیامبر بود که وقتی با خوارج رویه‌رو شد، به جرم اینکه گفت علی بن ابی‌طالب به دین خدا از شما آگاه‌تر است، او و زن حامله‌اش را کشتند (الفرق بین الفرق، ص ۴۳).

۱۸. نوح، ۲۷.

۱۹. فرقه الازارقه، ص ۸۱.

۲۰. الکامل فی اللغة و الادب، ج ۲، ص ۲۴۰.

۲۱. مقالات الاسلامیین، ص ۶۵.

۲۲. الملل و النحل، ص ۱۳۶.

۲۳. مقالات الاسلامیین، ص ۵۷.

۲۴. «ازارقه»، ج ۷، ص ۷۲۷.



به ویژه در خلال سالهای ۶۴ تا ۷۸ نقش حساسی ایفا کردند و در این برهه ۱۴ ساله یک حکومت خارجی که در حال جنگ و گریز بود را بنیان نهادند و با وجود کوتاهی عمر فعالیت آنان، پیشوایانی چند به خود دیدند.^{۲۵} قلمرو تصرفی آنها شامل منطقه اهواز و دیگر شهرهای خوزستان و ایالت‌های فارس و کرمان بود.

خوارج ازارقه به علت دیدگاههای سخت‌گیرانه در مسائل فقهی و احکام اسلامی در برخورد با غیر پیروان خود در سرزمینهای عربی و اسلامی چندان مورد استقبال قرار نگرفتند؛ اما در سرزمینهای جنوب ایران از جمله ایالت‌های فارس و کرمان و بعداً سیستان تا حدی مورد اقبال مردم قرار گرفتند. در بررسی علت حمایت مردم ایالت کرمان از ازارقه با عواملی چند مواجه هستیم که برخی از این عوامل مربوط به دیدگاهها و عقاید خوارج ازارقه و برخی دیگر به نوع برخورد حاکمان اسلامی با خوارج و وضعیت کرمان در نیمه دوم قرن اول قمری مربوط می‌باشد.

یکی از عقاید اصلی خوارج عدم پذیرش سیادت قبیله‌ای قریش بود که بنی‌امیه از آن بودند و شرط قریشی بودن و حتی عرب بودن امام را لازم نمی‌دانستند.^{۲۶} این عقاید موجب واکنش جدی و شدید حکام اسلامی نسبت به فرق مختلف خوارج شد و زندانهای ابن‌زیاد در کوفه و بصره پر از طرفداران خوارج بود که گاهی عده‌ای از آنها به بدترین شکل به قتل می‌رسیدند.^{۲۷} امویان و عمال آنها از هر راهی برای کنترل مخالفان خود استفاده می‌کردند؛ اینان عمدتاً سه شیوه تزویر، تطمیع و شمشیر را به کار می‌بردند. در

مورد خوارج دو شیوه اول پاسخ‌گو نبود و آنان هم که در مقابل سیاست شمشیر توان مقاومت نداشتند راه سرزمینهای دور از مرکز خلافت مانند کرمان و عمان و سایر نقاط دیگر را در پیش می‌گرفتند.

۲۵. همان.

۲۶. مقالات الاسلامیین، ص ۱۸۹.

۲۷. تاریخ الرسل و الملوک، ج ۷، ص ۳۱۹۵.

۲۸. «ازارقه»، ج ۷، ص ۷۳۴.

۲۹. احسن التقاسیم، ص ۶۸۱.

۳۰. جبال بارز از ارتفاعات کرمان به شمار می‌رود که در ناحیه سردسیر کرمان قرار دارد. منطقه کوهستانی میان کهنوج کرمان، هامون جازموریان و خلیج فارس که امروزه محل تلاقی سه استان بلوچستان، کرمان و هرمزگان است، جبال قُصص خوانده می‌شد و در آنجا طوایف کوفیج زندگی می‌کردند (مسالک و ممالک، ص ۲۳۹).

۳۱. حدود العالم من المشرق الی المغرب، ص ۳۱.



علاوه بر آنکه می‌توانستند در مقابل سپاهیان اعزامی از مرکز خلافت اسلامی مقابله کنند، با توجه به گستردگی ایالت کرمان و تنوع آب و هوایی این منطقه از لحاظ آذوقه و دیگر اقلام مورد نیاز چندان با مشکل روبه‌رو نبودند.

در میان همه عواملی که منجر به حضور خوارج در ایالت کرمان شد، عامل حمایت مردمی و اقبال آنها به خوارج ازرقه از سایر عوامل مهم‌تر بود. خوارج توانستند با استفاده از همین عنصر تا سال ۸۰ قمری در جنوب شرق ایران حضوری فعال داشته باشند و حکومتی خودگردان در این قسمت از ایران تشکیل دهند. پیوستن سریع موالی و نومسلمانان به صفوف خوارج، باعث شد این جریان در مقاطعی از زمان به خطری عظیم برای اشرافیت عرب مبدل گردد که وجود جنبه‌های تساوی جویانه در این حرکت سیاسی، مذهبی سبب حمایت موالی از آنها می‌شد. موضع‌گیریهای عدالت‌طلبانه خوارج عصر اموی در مسائل اقتصادی، اجتماعی در نقطه مقابل نظریات بنی‌امیه بود و می‌توانست به نفع اقشار محروم و عناصر غیرعرب و خصوصاً ایرانیانی باشد که با دیده تحقیر به آنها نگریسته می‌شد.^{۳۲} در حالی که خلافت بنی‌امیه نوعی اشرافیت قبیله‌ای بود و فقط به دنبال افزایش درآمدهای مالی خود بود و علاوه بر مالیاتهای شرعی که باید اهل ذمه پرداخت می‌کرد؛ مالیاتهای نوروژ و مهرگان را هم بر موالی تحمیل کرده بود، از سوی دیگر در مقابل تحقیرهای بنی‌امیه بر خوردهای خوارج با اهل ذمه، مسالمت‌آمیز و دور از خشونت بود. اهل ذمه تا وقتی که به ذمه خویش وفا می‌کردند، در نزد خوارج از امنیت کامل برخوردار بودند.^{۳۳} حتی یکی از خوارج که خوکی را کشته بود، زمانی که فهمید متعلق به اهل ذمه است، او را یافت و رضایتش را جلب کرد.^{۳۴} علاوه بر حمایت ایرانیان و مردم بومی ایالت کرمان

نمی‌توان از نقش مهاجران عرب ساکن در کرمان در حمایت از تشکیلات خوارج غافل بود. این ایالت از کانونهای مهم جذب مهاجران عرب به شمار می‌رفت و حتی سابقه مهاجرت اعراب به کرمان به روزگار قبل از اسلام بر می‌گردد که شاپور اول دسته‌ای از اعراب قبیله‌های تغلب، عبدالقیس و بکر بن وائل را در کرمان اسکان داد.^{۳۵} همچنین بیشتر اعرابی که بعد از ورود اسلام به ایالت کرمان مهاجرت کردند از سواحل جنوبی خلیج فارس؛ یعنی عمان و بحرین و با عبور از دریا به این ایالت وارد و در آن ساکن شدند. بخشهایی از مردم همین قبایل به کرمان کوچ کردند و علاوه بر آن ارتباط خود را با سرزمینهای اصلی از طریق تجارت دریایی و در دست گرفتن بنادر جنوبی ایالت حفظ کردند.^{۳۶} همچنین عصیت قبیله‌ای و پیامد آن رقابت‌های قبیله‌ای در حمایت اعراب ساکن در کرمان از خوارج تأثیر بسیاری داشته است. قبایل ساکن در کرمان نه از قریش بلکه از قبایلی بودند که با قریش در رقابت بودند و در نظر بنی‌امیه هم این قبایل مانند موالی از سهم مساوی با بنی‌امیه در قدرت برخوردار نبودند. وجود این عامل می‌توانست باعث حمایت اعراب مهاجر ایالت از ازرقه همراه با مردم بومی باشد. از سوی دیگر زمانی که خوارج حضور خود را در کرمان تثبیت کردند، برای جمع‌آوری مالیاتها و اداره حکومت خودگردان خود بی‌نیاز از همکاری با مردم بومی نبودند.

خوارج برای جلب همکاری ایرانیان و بومیان کرمان به آنان آزادی عمل بیشتری می‌دادند که این موضوع از مدارک سکه شناختی که از بررسی سکه‌های بر جای مانده از خوارج ازرقه به دست آمده، به خوبی قابل اثبات است. سکه‌های این گروه یکی از طولانی‌ترین دوره‌های ضرب را در بین سکه‌های عرب - ساسانی دارا هستند که نخستین نمونه‌های سکه‌های این گروه تاریخ ۵۷ قمری و آخرین آنها را می‌توان سکه‌های

۳۲. خوارج در ایران، ص ۵۸.

۳۳. الحور العین، ص ۱۷۷.

۳۴. تاریخ الرسل و الملوک، ج ۷، ص ۳۶۲۷.

۳۵. همان، ج ۷، صص ۶۰۱-۶۰۵.

۳۶. فتوح البلدان، ص ۵۴۶.



عطیه بن اسود دید که تاریخ ۷۲ قمری را بر خود دارد. شهر محل ضرب این سکه‌ها، کرمان است.^{۳۷} ضرب سکه برای خوارج بیشتر یک عمل رسمی و حکومتی به حساب می‌آمد، نه یک سند هویتی. به همین دلیل نام رهبران آنها را نمی‌توان به درستی از لابه‌لای سکه‌هایشان شناخت. علاوه بر آن خوارج گاهی به سرعت رهبران خود را تغییر می‌دادند و شخصی را از میان مردم عادی و سربازی ساده را به عنوان رهبر انتخاب می‌کردند. در این میان سکه فردی به نام عبدالله در ایالات گوناگون کرمان ضرب شده است.^{۳۸}

حضور سیاسی - اجتماعی خوارج ازارقه در کرمان

با شهادت حضرت علی(ع) توسط یکی از خوارج و صلح امام حسن(ع) با معاویه، خلافت اسلامی به دست امویان افتاد. معاویه و حاکمان وی در کوفه و بصره توانستند، شورش‌های خوارج را در مناطق مختلف سرکوب کنند. در زمان یزید کانون فعالیت‌های خوارج شهر کوفه و نواحی اطراف آن بود، ولیکن با مرگ یزید و شروع درگیری‌های قبیله‌ای در بصره و فرار عبیدالله بن زیاد از عراق، کانون فعالیت خوارج هم به این شهر منتقل گردید و با گریختن خارجیان زندانی فعالیت مجدد آنها در این ناحیه از عراق شروع شد.^{۳۹} خوارج بصره به رهبری نافع بن ازرق با پیوستن به ابن‌زبیر در قیام علیه بنی‌امیه شرکت نمودند. نافع در این شهر و با طرح ادعاهایی جدید، فرقه‌ای جدید در خوارج ایجاد کرد. پس از آن بود که نافع بن ازرق با ۳۰۰ نفر خوارج بصره با این هدف که یا به شهادت نایل آیند یا اینکه چراغ راه دیگران شوند و قوانین شریعت را در دنیا بر پای دارند، قیام خود را در بصره در سال ۶۴ قمری آغاز کردند.^{۴۰}

کرمان و شهرهای اطراف آن مانند سیرجان و جیرفت

۳۷. عرب ساسانی؛ سکه‌های دوره جنگ داخلی، صص ۱۲۷ و ۱۲۸.
۳۸. همان، ص ۶۹.
۳۹. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۱؛ خوارج در تاریخ، ص ۷۴.
۴۰. تاریخ الرسل و الملوک، ج ۷، ص ۳۱۹۸.

۴۱. تاریخ کرمان، ص ۲۸۵.
۴۲. تاریخ الرسل و الملوک، ج ۷، ص ۳۱۹۹.
۴۳. اخبار الطوال، ص ۳۱۵؛ الکامل فی اللغة و الادب، ج ۲، ص ۲۴۲.
۴۴. تاریخ الرسل و الملوک، ج ۷، ص ۳۲۵۷؛ مروج الذهب و معادن الجواهر، ص ۱۳۰.



انتخاب، سابقه حضور در کرمان و سیستان را داشت. وی در جوانی جزء سپاه عبدالرحمن بن سمره در آن منطقه بود. وی به دلیل شجاعت و زیرکی در همان زمان موفق شده بود کاروانی از بازرگانان را که در بیابانهای کرمان اسیر قوم قفص شده بودند را به تنهایی نجات دهد. این واقعه سبب شهرت وی و بالا رفتن مقام مهلب نزد عبدالرحمن بن سمره شد و به عنوان یکی از فرماندهان سپاه سیستان برگزیده شد.^{۴۵} مهلب با انتخاب ۲۰ هزار نفر از میان مردم بصره به خصوص قبیله ازد که خود متعلق به آنها بود، به سوی خوزستان که محل تجمع خوارج بود، حرکت کرد.^{۴۶} در این مرحله از جنگهای خوارج با مهلب، وضعیت آنان از لحاظ امکانات و تجهیزات به علت در اختیار داشتن خراج سرزمینهایی از اهواز تا کرمان به مراتب بهتر از سپاه بصره بود؛ به همین دلیل در ابتدا موفق شدند که بصریان را شکست دهند.^{۴۷}

در نبردی دیگر در سال ۶۵ قمری، پیروزی از آن سپاهیان بصره شد و عبیدالله بن ماهوز به همراه هفت هزار تن از سپاه خوارج کشته شدند. خوارج در پی این شکست با زبیر بن ماهوز بیعت کردند و به سوی کرمان عقب‌نشینی کردند.^{۴۸} پس از مدتی مهلب از سوی مصعب بن زبیر به جنگ با مختار ثقفی احضار و به ناچار مجبور به قرارداد صلح ۱۸ ماهه با خوارج از ازارقه در کرمان شد.^{۴۹} زبیر بن ماهوز در این فاصله و به مدت چهار ماه به تقویت سپاه ازارقه پرداخت و به قصد تصرف بصره، به سمت اهواز رفت. مصعب بن زبیر با سپاه خود به سوی خوارج حرکت کرد و سپاهی نیز از فارس به فرماندهی عمر بن عبیدالله به سوی آنان فرستاد. خوارج که خود را در محاصره با نیروهای مصعب می‌دیدند، به جای حمله به بصره؛

مداین را تصرف کردند. خوارج در این شهر با مردم به خشونت رفتار کردند و حتی شکم زنان آبستن را دریدند که البته این امر با عقاید افراطی ازارقه در کشتار زنان و کودکان مخالفان خود، منافات نداشت.^{۵۰} خوارج پس از این دوباره به داخل ایران عقب‌نشینی و اصفهان را به مدت هفت ماه محاصره کردند. در این وضعیت که آذوقه نایاب شده بود، مردم اصفهان به همراه حاکم خود به خوارج حمله کردند که منجر به شکست خوارج و کشته شدن زبیر بن ماهوز شد.^{۵۱} پس از این خوارج با قطری بن فجاء بیعت کردند. وی مجدداً ازارقه را به کرمان برد و خوارج در این ایالت حکومت خودگردان تأسیس کرده و سکه‌هایی با سجع پهلوی، حاکی از نام قطری و لقب وی - امیر المؤمنین - مربوط به سالهای دهه ۷۰ قمری در این نواحی ضرب کرده‌اند.^{۵۲}

در سال ۷۲ قمری، مصعب بن زبیر به دست عبدالملک بن مروان به قتل رسید و این مسئله سبب شد موقتاً آتش جنگ میان حکومت اموی و خوارج خاموش شود. انتخاب حجاج بن یوسف از سوی عبدالملک بن مروان برای حکومت عراق، نقطه عطفی در نبرد با خوارج بود.^{۵۳} در آن زمان کرمان، فارس و در حقیقت همه ایران زیر نظر او قرار گرفت. مهلب نیز بار دیگر به جنگ با خوارج گمارده شد. مهلب در جنگ با خوارج تلاش فراوانی کرد و صحنه اصلی نبردهای وی شهرهای فارس و ایالت کرمان بود. مهلب نزدیک سه سال در شاپور فارس با قطری بن فجاء و ازارقه نبرد کرد که بعد از شکست خوارج، آنان مجبور شدند به کرمان عقب‌نشینی کنند و فارس

۵۰. الکامل فی اللغة و الادب، ج ۲، ص ۲۲۶؛ تاریخ نامه طبری، ج ۲، ص ۷۷۱.

۵۱. تاریخ الرسل و الملوك، ج ۸، ص ۴۳۴۳؛ تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ج ۶، ص ۱۶۷.

۵۲. عصر زرین فرهنگ ایران، ص ۱۳۵.

۵۳. خوارج در ایران، ص ۹۷. برای اطلاع بیشتر نک: «حجاج و نقش وی در تحکیم و تثبیت خلافت اموی»، صص ۱۳۷-۱۵۱.

۴۵. تاریخ سیستان، ص ۸۶.

۴۶. اخبار الطوال، ص ۳۱۷.

۴۷. تاریخ الرسل و الملوك، ج ۷، ص ۳۲۶۰.

۴۸. تاریخ نامه طبری، ج ۲، ص ۷۴۲.

۴۹. اخبار الطوال، ص ۳۴۸.



طبرستان رهسپار گردیدند.^{۵۹} مهلب بلافاصله پس از جدایی قطری، شهر جیرفت را در محاصره گرفت. خوارج در محاصره مقاومت کردند، اما مهلب با طرح نقشه‌ای و عقب‌نشینی ظاهری موفق به فریب ازارقه شد. آنان از شهر بیرون آمدند و با یزید بن مهلب که در کمین آنها بود، جنگیدند.^{۶۰} در این نبرد در حدود چهار هزار نفر از خوارج از جمله رهبرشان عبد ربه الکبیر به قتل رسیدند. مهلب وارد شهر جیرفت شد و تمام دارایی خوارج را مصادره کرد. همچنین پسر مهلب با تعقیب خوارج، در چهار فرسنگی جیرفت باقیمانده آنان را از بین برد.^{۶۱} عده‌ای از خوارج نیز که باقیمانده بودند، به قبایل بلوچ ساکن در کرمان پناهنده شدند و در آنها مستحیل گشتند.^{۶۲} با شکست نهایی ازارقه در شهر جیرفت، مهلب به دستور حجاج حکومت کرمان را به فرزندش یزید سپرد و خود نیز در عراق مورد ستایش عبدالملک بن مروان قرار گرفت و حکومت بر خراسان را به عنوان پادشاه از وی دریافت کرد.^{۶۳} مهلب با عده کمی از افرادش به عراق بازگشت و به احتمال زیاد سکونت برخی از آل مهلب در شهر جیرفت در همین دوره انجام شده باشد.^{۶۴}

پیامدهای حضور خوارج ازارقه در کرمان

حضور خوارج در کرمان که بلافاصله پس از پایان جنگ نهروان صورت گرفت، پیامدهای بسیاری برای مردم کرمان داشت. مهم‌ترین نتیجه حضور طولانی مدت آنها در این منطقه، گسترش اسلام و کمک بسیار مؤثر به جریان اسلامی شدن این ایالت و روند

از دست آنان خارج گردید.^{۵۴} پس از آن، عبدالملک خراج سرزمین فارس را در اختیار مهلب قرار داد تا با آن به تقویت سپاهیان خود برای ادامه جنگ با قطری در کرمان بپردازد. جنگ میان خوارج ازارقه و سپاهیان مهلب به مدت ۱۰ شبانه روز طول کشید^{۵۵} که نتیجه‌ای دربر نداشت.

ناتوانی سپاهیان عراق در از بین بردن ازارقه سبب گردید که آنان همچنان نیروی مسلط بر کرمان باشند و مهلب برای شکست آنان به انتظار یک اتفاق مانند مرگ همه‌گیر، گرسنگی و یا بروز اختلاف در بین خوارج باشد.^{۵۶} در نهایت انتظار مهلب برآورده شد و بین آنان تفرقه افتاد. هنگامی که قطری از سیرجان به مشیز (بردسیر کنونی) در حال حرکت بود، یکی از فرماندهان سپاه یکی از خوارج را کشت. خوارج خواستار قصاص شدند ولی قطری به دلیل سوابق ارزنده وی از قصاص خودداری کرد. به همین دلیل در میان خوارج اختلاف افتاد. این حادثه و وقوع حوادث مشابه آن بود که سبب شد، عده زیادی از خوارج از سپاه قطری جدا شوند و با عبد ربه الکبیر که از موالی بود، بیعت کردند.^{۵۷} در مورد تعداد نفراتی که از قطری جدا شدند، منابع آمار مختلفی ارائه می‌دهند؛ به نوشته میرد بیش از نیمی از ازارقه؛ یعنی حدود هشت هزار نفر به عبد ربه الکبیر پیوستند و طبری از پیوستن سه چهارم از خوارج به عبد ربه الکبیر خبر می‌دهد.^{۵۸}

جنگ خوارج با مهلب مجدداً آغاز شد. در جیرفت، جنوب ایالت کرمان، دو طرف به مدت یک ماه با یکدیگر درگیر و حدود دو هزار نفر از خوارج کشته شدند. پس از این قطری و پیروانش مجبور به ترک جیرفت و ایالت کرمان شدند و سرانجام به سوی

۵۴. تاریخ الرسل و الملوك، ج ۸، ص ۳۶۴۲.

۵۵. اخبار الطوال، ص ۳۲۱؛ تاریخ کرمان، ص ۲۸۷.

۵۶. تاریخ الرسل و الملوك، ج ۸، ص ۳۶۴۴.

۵۷. تاریخ الرسل و الملوك، ج ۸، ص ۳۶۴۵؛ الكامل فی اللغة و الادب، ج ۲، ص ۲۹۳.

۵۸. همان.

۵۹. تاریخ الرسل و الملوك، ج ۸، ص ۳۶۴۵؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۶.

۶۰. اخبار الطوال، ص ۳۲۴.

۶۱. الكامل فی اللغة و الادب، ج ۲، ص ۳۰۵.

۶۲. تاریخ کرمان، ص ۲۸۸.

۶۳. تاریخ الرسل و الملوك، ج ۸، ص ۳۶۶۱؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۷.

۶۴. مهاجرت قبایل عربی در صدر اسلام، ص ۶۸.



اسلام‌پذیری مردم کرمان بود. پس از مهاجرت اولیه مسلمانان عرب به ایران، ورود خوارج آغاز دومین مرحله مهاجرت اعراب از شبه جزیره عربستان به این ایالت بود. حجم این مهاجرت‌ها را می‌توان براساس تعداد سربازان خوارج و حضور آنها در میدانهای نبرد و جنگ با سپاهیان خلفا سنجید. به گزارش شهرستانی، تعداد سپاهیان خوارج که پس از تقویت خود در ایالت کرمان، بصره و کوفه را مورد حمله قرار می‌دادند، هزاران نفر بود.^{۶۵}

پس از پایان نبرد مهلب با ازارقه نیز علاوه بر سکونت سپاهیان وی در کرمان باید به بازماندگان ازارقه در این ایالت و اسکان آنها در این منطقه اشاره کرد. به نوشته تاریخ کرمان، طوایف عبداللهی، سابقی، زین‌الدینی و کبول که اکنون در کرمان زندگی می‌کنند، از بازماندگان همان ازارقه‌اند که با خانواده خود در آنجا ساکن شده و امروزه به دلیل کثرت معاشرت با اقوام بلوچ، زبان آنها از عربی به بلوچی تغییر پیدا کرده است.^{۶۶} حضور بازماندگان خوارج حتی تا قرن چهارم قمری بسیار مشهود بوده است. به گزارش جغرافی‌نویسان مسلمان که در این دوره از شهر بم دیدن کرده‌اند، خارجیان در این شهر هنوز گروه مهمی بوده و برای خود مسجدی جداگانه داشتند که علاوه بر برپایی نماز، صندوق خزانة آنها نیز وجود داشته است.^{۶۷} برخورد تساوی طلبانه ازارقه با مردم کرمان و دادن آزادی عمل به مردم بومی که به شکل مشخص در سکه‌های برجای مانده از آن زمان می‌توان آن را دید، تعامل مردم با آنان بسیار بیشتر از ارتباط مردم با مهاجران دوره اول می‌باشد.^{۶۸} این عامل توانست در گسترش اسلام و مذهب خارجی در این ایالت نقش مؤثری داشته باشد؛ زیرا حضور آنان سبب گردید نوع دیگری از اسلام که متفاوت با اسلام اموی بود به

مردم این منطقه معرفی شود. البته حضور خوارج در کرمان برای مردم کرمان تبعات منفی نیز به همراه داشت. از جمله دشمنی خلفا و سپاهیان آنان با مردم کرمان، همچنین به هنگام وقوع جنگ در این ایالت و محاصره شدن شهرها و یا قطع راههای ارتباطی به شدت تحت فشار قرار می‌گرفت و یا اینکه بعد از پیروزی سپاهیان مهلب بر خوارج بسیاری از مردم بومی این ایالت به جرم همکاری با ازارقه کشته شدند و تعداد زیادی از آتشکده‌های آن منطقه ویران و به جای آن مسجد ساخته شد.^{۶۹} علاوه بر تأثیر مهاجرت خوارج در گسترش اسلام در کرمان، فعالیت مبلغان آنها نیز بر جریان اسلامی شدن این ایالت بسیار مؤثر بوده است. منابع تاریخی بسیاری از سران و بزرگان خوارج را فقهای مشهور زمان خود معرفی می‌کنند، افرادی مانند نافع بن ازرق، عبیده بن هلال و عبد ربه الکبیر که برخی از آنها در ایالت کرمان حضوری فعال داشتند.^{۷۰} همچنین کثرت عبادت و دنیاگریزی خوارج و خطبه‌های آنان در زمینه شهادت در راه خدا در کتب تاریخی به ثبت رسیده است.^{۷۱} حضور مبلغانی با این ویژگیها در میان مردم بومی کرمان، در تغییر نگرش مردم و تشویق آنان به پذیرش اسلام از نوع خارجی تأثیر بسیاری داشته است.

ازارقه همچنین با اهل ذمه با عطوفت برخورد می‌کردند. آنان برای تغییر دین زرتشت به خشونت متوسل نمی‌شدند، بلکه با آنان بر اساس قراردادهای اهل ذمه آزادی بسیاری می‌دادند و این مسئله سبب جذب مردم بومی کرمان به ازارقه شد.^{۷۲} بر این اساس حضور ایرانیان و موالی در نبردهای خوارج پررنگ بود و همچنین برخی از رهبران ازارقه مانند عبد ربه الکبیر و عبد ربه الصغیر از موالی تأثیرگذار در میان

۶۹. با من به کرمان بیاید، ص ۱۱۱.

۷۰. الکامل فی اللغة و الادب، ج ۲، ص ۱۵۷.

۷۱. همان، ج ۲، ص ۳۰۲.

۷۲. الملل و النحل، ص ۱۳۶.

۶۵. الملل و النحل، ص ۱۳۶.

۶۶. تاریخ کرمان، ص ۲۸۸.

۶۷. مسالک و ممالک، ص ۱۴۳.

68. "Azarica", p.810.

خوارج بودند. جغرافیای فعالیت مبلغان خوارج که در آن به موفقیت بیشتری دست پیدا کرده بودند، دو شهر مرکزی ایالت کرمان؛ یعنی بم و جیرفت بود؛ اما حضور خاندان مهلب در ایالت کرمان سبب کم‌رنگ شدن مذهب ازارقه در این ناحیه شد و در مراحل تاریخی بعد از حضور خوارج، مردم کرمان بر مذهب امام ابوحنیفه و امام شافعی بوده‌اند.^{۷۳}

نتیجه‌گیری

۱. فتح ایالت کرمان به دست مسلمانان سبب ورود اسلام به این منطقه شد. در ابتدای حضور اعراب، مردم بومی کرمان حاضر به پذیرش حاکمیت اعراب نبودند و به همین دلیل دست به شورشهای متعدد زدند. همچنین دور بودن این ایالت از مرکز خلافت اسلامی و موقعیت طبیعی آن؛ اداره کرمان را برای اعراب مشکل می‌کرد و آنها نمی‌توانستند بر همه مناطق کنترل داشته باشند.

۲. با گذشت زمان و تسلط نسبی مسلمانان بر ایالت کرمان، زمینه مساعد برای مهاجرت قبایل عرب به این نواحی فراهم شد. علاوه بر این مهاجرت اولیه، کرمان با دوره جدیدی از مهاجرت قبایل و افراد ناراضی و یا مورد تعقیب خلافت مرکزی مواجه شد که مهم‌ترین آنها مهاجرت خوارج ازارقه بود.

۳. طرفداران گروه خوارج نه با هدف گسترش اسلام، بلکه برای یافتن پناهگاهی برای زندگی و مقاومت در برابر سپاهیان خلفا و بهره‌گیری از موقعیت حساس ایالت کرمان به این ناحیه مهاجرت کردند؛ اما فعالیت آنان برای جذب طرفدار در میان مردم بومی و زرتشتی کرمان، تبدیل به عامل مهمی برای گسترش اسلام گردید.

۴. وجود اندیشه‌های مساوات‌طلبانه خوارج در برابر تبعیضهای حاکمان بنی‌امیه، تلاشهای صادقانه مبلغان آنها و همچنین آزادی‌هایی که خوارج به مردم بومی می‌دادند؛ سبب نفوذ خوارج ازارقه در میان اهالی

کرمان شد.

۵. ازارقه در زمان قطری و برادران ماهوز در کرمان در دسر فراوان برای امویان ایجاد کردند. حکوت اموی در مقابله با انتخاب فرماندهان برگزیده خود مانند مهلب بن ابی‌صفره در پی سرکوب ازارقه برمی‌آمد؛ اما در زمان عبدالملک بن مروان، حکومت اموی بر اوضاع سرزمینهای خود مسلط شد و توانست حملات خوارج را نیز دفع کند و توانست بر منطقه کرمان مسلط شود.

۶. ازارقه به دلیل داشتن عقاید افراطی در برخی از احکام اسلامی، تفرق و دسته‌بندی و عدم توجه به نقش و جایگاه رهبری در میان خودشان، نقش مقطعی در تحولات سیاسی - اجتماعی کرمان در سده نخست قمری داشته‌اند.



کتابنامه

- قرآن کریم.
- ابن اثیر، عزالدین علی، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، مؤسسه مطبوعات علمی، ۱۳۷۱ ش.
- اشیپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹ ش.
- اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ترجمه محسن مؤیدی، تهران، امیرکبیر ۱۳۶۲ ش.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، مسالک و ممالک، به اهتمام ایرج افشار، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۸ ش.
- اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبین، ترجمه هاشم رسولی محلاتی، مقدمه و تصحیح از علی اکبر غفاری، تهران، صدوق، ۱۳۴۹ ش.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، «سیر تحولات مذهبی کرمان»، فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۹۱-۹۲، پاییز و زمستان ۱۳۵۴ ش.
- بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران، اشراقی، چاپ سوم، ۱۳۵۸ ش.
- بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ترجمه محمد متوکل، تهران، نقره، ۱۳۶۷ ش.
- بلعمی، محمد بن محمد، تاریخ نامه طبری، تصحیح: محمد روشن، تهران، نشر نو، ۱۳۶۸ ش.
- پاکتچی، احمد، «ازارقه»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر محمدکاظم موسوی بجنوردی، ج ۷، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ش.
- تاریخ سیستان، تصحیح ملک الشعرا بهار، تهران، پدیده، چاپ سوم، ۱۳۷۶ ش.
- جعفری، یعقوب، خوارج در تاریخ، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
- چوکسی، جمشید کرشاسب، ستیز و سازش؛ زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده های اسلامی، ترجمه نادر میرسعیدی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۱ ش.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲ ش.
- حسن، محمدرضا، فرقه الازارقه، نجف، المكتبة الوطنية، ۱۹۷۴ م.
- حمیری، ابوسعید بن نشوان، الحور العین، تصحیح: کمال مصطفی، تهران، بی نا، ۱۹۷۲ م.
- خیراندیش، اسدالله، با من به کرمان بیایید، تهران، وحید، ۱۳۶۸ ش.
- دریایی، تورج، سقوط ساسانیان، ترجمه منصوره اتحادیه و فرحناز خانی حسینکلو، تهران، تاریخ ایران، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ش.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۱ ش.
- شریف رضی، نهج البلاغه، ترجمه علی نقی فیض الاسلام، تهران، نشر فقیه، ۱۳۸۷ ش.
- شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، ترجمه محمدرضا جلالی نائینی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ ش.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۶۸ ش.
- علی، صالح احمد، مهاجرت قبایل عربی در صدر اسلام، ترجمه هادی انصاری، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴ ش.
- فرای، ریچارد، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، سروش، ۱۳۵۸ ش.
- کرمانی، افضل الدین، عقد العلی للموقف الاعلی،



تصحیح: علی محمد عامری، تهران، کتابخانه مجلس، ۱۳۱۱ش.

- میرد، محمد، *الكامل فی اللغة و الادب*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۹ق.

- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، *التنبیه و الاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۸۱ش.

- همو، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ش.
- مشیری، ملک ایرج، *عرب ساسانی؛ سکه‌های دوره جنگ داخلی*، ترجمه مهدیه دستمالچی، تهران، مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی پازینه، ۱۳۸۹ش.

- مصلح، فائق نجم، «السكان العرب فی إقليم کرمان خلال القرن الأول الهجری»، مجله الفصلیه المورخ العربی، الأمانة العامة المورخین العرب بغداد، شماره ۴۷، ۱۴۱۴ق.

- مفتخری، حسین، «حجاج و نقش وی در تحکیم

و تثبیت خلافت اموی»، فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، پژوهشکده تاریخ اسلام، سال ششم، شماره ۲۰، ۱۳۹۳ش.

- همو، *خوارج در ایران (تا اواخر قرن سوم هجری)*، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۷۹ش.
- مقدسی، ابوعبدالله، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه علی تقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱ش.

- وزیری، احمد علی خان، *تاریخ کرمان*، تصحیح: محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، ابن سینا، ۱۳۵۲ش.

- یعقوبی، ابن واضح، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۶۶ش.

- Rubinacci, R, "Azarica", *Encyclopaedia Of Islam*, vol.1, Leiden, E.J.Brill, 1986.

